

«با چه به حضور خداوند بیایم، و در پیشگاه خدای متعال خم شوم؟ آیا با قربانیهای تمام‌سوز، و با گوساله‌های یک ساله؟

7 آیا خداوند از هزاران قوچ خشنود خواهد شد، و از ده هزاران نهر روغن؟ آیا نخست‌زاده‌ام را به جهت عصیانم بدهم،

و ثمره بدن خویش را برای گناه جانم؟» 8 ای مرد، او تو را از آنچه نیکوست آگاه ساخته است؛ و خداوند از تو چه می‌طلبد،

جز آنکه انصاف را به جای آری و محبت را دوست بداری، و با فروتنی در حضور خدایت سلوک کنی؟

یک اهل آفریقای جنوبی به نام آدریان نیوودت، روزی مادر بزرگش را دید که با استفاده از خامه، کپک پرورش می‌داد. نیوودت از مادر بزرگش پرسید: «مادر بزرگ، چرا این کار را می‌کنی؟» مادر بزرگ به نیوودت قول داد که می‌تواند از آن کپک که خشک شده بود، کرم جوان کننده درست کند. نیوودت بیکار بود و همیشه یکی از ایده‌های تجاری جدید را دنبال می‌کرد. و در کار مادر بزرگش یک ایده‌ی تجاری درخشان را دید. بلافصله خودکار و کاغذ را برداشت و یک آگهی برای روزنامه نوشت. آن آگهی عنوان زیر را داشت "هفتمین عجایب جهان" در ادامه توصیف کرد: "کرم جوان کننده جدید پوست زن پیر را جوان می‌سازد!" علاقه‌مندان می‌توانستند در این تجارت ارزشمند شرکت کنند. آنها می‌توانستند با استفاده از کپک پودری را تولید کنند که بایستی برای نیوودت ارسال می‌کردند. یک بسته اولیه ۵۰ یورو هزینه داشت. اما برای هر بسته‌ای که به نیوودت می‌فرستادند، طبق وعده‌ی او ۱۰ یورو پس می‌گرفتند. در عرض چند هفته، هزینه‌های کسب‌وکار جبران می‌شد و می‌توانست در درازمدت سود آور شود. ایده‌ی نیوودت در آفریقای جنوبی و ایالات متحده گسترش یافته بود. نیوودت بعداً نه تنها اتاق کوچک خود، بلکه دفاتر بزرگی داشت، با بسیاری از کارمندان که اجازه داشتند پودر او را دریافت کنند و آن را در سطل زباله بیندازند. چون آنها از ابتدا می‌دانستند که کرم مادر بزرگ نیوودت بی‌فایده بود. در هر کجا بطری‌های کپک از مادر بزرگ نیوودت پیدا شده بود. نیوودت یک ترفند هرمی مبتکرانه را طراحی کرده بود. تنها زمانی که با میلیون‌ها یورو فرار کرد، چشمان دیگران باز شدند که پودر مادر بزرگ نیوودت بیهوده بود. قوم اسرائیل چیزی مشابه این را تجربه می‌کردند. آنها نیز یک هرم بی‌معنی را ساخته بودند. آن هرم از حیوانات قربانی زیادی ساخته شده بود. قربانی‌های بنی‌اسرائیل بوی بدی داشتند. طرح آنها ساده اما بیهوده بود، مانند هر طرح کلاهدرداری دیگری. از طریق قربانی‌ها فرمان مقدس خداوند را زیر پا گذاشته بودند. مردم فریب خورده بودند و تصور می‌کردند که مقدار فداکاری که انجام می‌دادند به طور خودکار آنها را تبرئه می‌کند. این کار زشت حتی پرستش خدا نامیده می‌شد. اما آنچه در درون آن بود خدا نبود. آنها خودشان و مردم را فریب می‌دادند. با این حال این افراد در دلشان هیچ ربطی به خدا نداشتند. آنها آن کار را مراسم عبادت می‌نامیدند، اما آنچه انجام می‌دادند مردم را از خدا جدا می‌کرد و بنابراین بت پرستی بود!

نفع شخصی، ساختار قدرت سیاسی و موفقیت شخصی تنها هدف همه‌ی رفتارها بود. چگونه ممکن است که ما یک مراسم کلیسا را بدون خدا برگزار کنیم؟ هر چقدر هم که دیوانه کننده به نظر برسد، واقعاً چنین چیزی وجود دارد. چون وقتی بدون خدا باشیم، خطوط کلی بین درست و نادرست تار می‌شود. کلام خدا از دود و غبار اراده‌ی انسانی پوشیده است. بیشتر اوقات زمان زیادی طول نمی‌کشد تا خدمات کلیسایی ما اساساً شیطانی شود. در اسرائیل هم چنین اتفاقی افتاده بود که در آن زمان، شخصی به این فکر افتاده بود که نه تنها دام، بلکه فرزندان خودشان را نیز قربانی کنند. به نظر آنها این امر حتی مؤثرتر بود و موفقیت بیشتری هم در زندگی خصوصی و هم در زندگی تجاری به ارمغان می‌آورد. این قبلاً در میان مردمان بت پرست دیده شده بود و قوم اسرائیل از آنها کپی کردند. چه باتلاق وحشتناکی! می‌خواستند بچه‌هایشان را فدا کنند تا موفق تر شوند! شکم خودشان و لذت خودشان بیشتر از بچه‌های شان مهم بود! این فقط مَزخرف نیست، بلکه اساساً شیطانی است. و ما می‌توانیم ببینیم که وقتی ما انسان‌ها عبادت را منحرف و تحریف می‌کنیم چقدر وحشتناک است. چنین چیزی همیشه اتفاق می‌افتد وقتی که خدا را در میان آن کار نادیده می‌گیریم. یک مثال دیگر از تاریخ انسان محمد است. در ابتدا محمد حق داشت، وقتی به خدای یگانه‌ای که جهان را آفرید اشاره کرد. اما در ادامه اشتباه جدی کرد، وقتی با استفاده از این خدای زنده می‌خواست یک نظام سیاسی را تاسیس کند. بنابراین او این ایده درخشان را مطرح کرد که اگر جنگجویانش در جنگ جان ببازند بهشت پاداش آنها خواهد بود. این ایده موفقیت‌آمیز بود چون رزمندگان محمد ترس نداشتند و او با رزمندگان اسلام توانست تقریباً تمام جهان را فتح کند. به عنوان یک مدل نظامی ایده‌عالی است. اما چیزی شبیه به آن را نباید خدمات

خدا نامید! تا به امروز ما هنوز می توانیم ببینیم که این حکم جعلی چقدر وحشتناک است. تا به امروز، هزاران نفر می میرند، زیرا برخی از افراد که گمراه هستند خودشان را منفجر می کنند. در طول جنگ ایران و عراق، حتی با یک روش آموزشی، این ایده را اصلاح می کردند. سپس بچه ها با کلیدی به گردن به سوی مرگ حتمی فرستاده می شدند. با کلیدی که به آنها وعده داده شده بود، می توانست قفل بهشت را باز کند. خدا می خواهد ما را از این چیزها حفظ کند. به همین دلیل است که میکا جمله زیر را به نام خدا صدا می زند.

8ای مرد، او تو را از آنچه نیکوست آگاه ساخته است؛ و خداوند از تو چه می طلبد،

جز آنکه انصاف را به جای آری و محبت را دوست بداری، و با فروتنی در حضور خدایت سلوک کنی!

خدا چه ملودی سه گانه شگفت انگیزی را در اینجا به ما می دهد؟ سخنان روشن میکا در تاریکی می درخشد و ابرهای تیره فریب و خودسری انسان را از بین می برد. خورشید زلال کلام خدا و نور درخشان اراده او باقی می ماند و نشان می دهد چه کار باید انجام دهیم. ما باید آن را بارها و بارها بشنویم. زندگی انسان و کلیسا بستگی به این ملودی سه گانه دارد:

کلام خدا را نگه دارید، عشق را تمرین کنید و فروتن باشید.

باید بارها و بارها بشنویم که عبادت ما و هر کاری که انجام می دهیم با خدا و کلام او آغاز می شود. ای انسان به تو گفته شده است که چه باید بکنی: «کلام خدا را نگه داریم، ما نباید به خود و نیروی خود اعتماد کنیم.» ما نباید مقدسات را در میان خود به سنت و فرمالیسم صرف انسانی کاهش دهیم. وقتی چنین اتفاقی می افتد، ما تمایل داریم روی چیزهای بی اهمیت تمرکز کنیم. آن وقت چیزی باقی نمی ماند جز از کاه کوه ساختن. به عنوان مثال، ما در مورد اینکه یک کشیش باید چه لباسی بپوشد، دیوارها یا پنجره های کلیسا چه رنگی باید باشد، بچه ها باید در هنگام خدمت کجا باشند، بحث می کنیم. نمونه های بحث های بیهوده در کلیسا بی پایان است. در این میان عشق به خدا سرد می شود. در این میان مردم از نظر روحی و جسمی در حال مرگ هستند. این کار نمی تواند انجام شود. وقتی اینجا در خانه خدا جمع می شویم، حرف خدا را می شنویم نه حرف انسان را. تمام قدرت و تمام اعمال ما متعلق به خداست نه به خودمان. کلیسا وابسته به اعمال و خواسته های انسان نیست، بلکه به این دلیل است که خدا آن را می خواهد. به این دلیل خیلی بد است که در طول مراسم دعا به تلفن نگاه کنیم. به محض اینکه ما این واقعیت را پنهان کنیم که خدا اینجا نیست، مرز بین آنچه که باید انجام دهیم و آنچه نباید انجام دهیم گم خواهد شد. ما دیگر نمی توانیم ببینیم مسیر به کجا می رود. در این صورت چیزی جز پیگیری تأثیرات سیاسی، اجتماعی و غیره باقی نمی ماند. نتیجه نهایی این است که ما دیگر نمی دانیم چرا اینجا برای عبادت جمع می شویم. پس ما نمی توانیم دیگران را تشویق کنیم که کلام خدا را بشنوند و بر اساس آن زندگی کنند. نور درخشان انجیل و شادی که از کلام خدا به دست می آوریم تاریک و تاریکتر می شود. سپس در اعمال خود فلج می شویم. عشق به همسایه دیگر در اولویت قرار نمی گیرد. چیزی که باور نکردنی است این است که ما به جایی بازگشته ایم که اسرائیلی ها در آن زمان بودند. در میان ما کودکان زیادی هستند که دیگر خانه واقعی در خانواده خود ندارند. در همین حال، نمایندگان کلیسا برخاسته و ادعا می کنند که احکام خدا معاصر و قابل تغییر است. و هنگامی که کلام و اراده خدا زیر سوال می رود، چیزهای وحشتناکی در پی می آید و ما به گرداب بی عشقی کشیده می شویم. کلام خدا می خواهد شفافیت ارائه دهد. می خواهد در قلب ما بدرخشد. همچنین می خواهد وارد دنیا شود، جایی که این همه تقلب و مُزخرف وجود دارد. می خواهد در آنجا شفافیت ایجاد کند. سخنان خدا روشن و واضح است.

میکا به ما می گوید که به کلام خدا گوش دهیم و عشق را تمرین کنیم.

و سرانجام، در ملودی سه گانه خود، به ما اجازه می دهد تا به درگاه خدای زنده برگردیم. باید فروتن باشیم. فروتنی به این معنا است که ما به سادگی بر شانه های قوی خدا تکیه می کنیم و از قدرت او استفاده می کنیم. این همان کاری است که ما هنگام دعای پدر آسمانی انجام می دهیم، «پادشاهی تو بیاید»، یا «نام تو مقدس باد»، عیسی این کلمات را به ما آموخت تا ما فروتن باشیم و بر خدا تکیه کنیم. تا خدا در ما و در کلیسای ما باشد. جامعه عزیز برای ما دعا کنید برای کشیشان، برای اسقف و برای همه مردم کلیسا دعا کنید تا کلام خدا را موعظه کنند نه کلام انسان را. اما همچنین برای والدین و همه ی کسانی که مسئولیت دارند دعا کنید تا با فرزندان خود همانطور که

هستند صحبت کنند... فرزندان خدا. شیطان می خواهد ما را با تمام توانش از خدا دور کند. پس دعا کنیم! وقتی در کاری پیروز می شویم، لازم نیست پیروزی را دو دستی بچسبیم. در عوض، با سپاس فراوان، در برابر عرش خدا بازگردیم. او کسی است که همه ی کارها را انجام داده است. اوست که در ما کار می کند. اوست که نه تنها مسیری روز به روز به ما می دهد، بلکه قدرت انجام آن را نیز به ما می دهد. ما به قدرت خدا نیاز داریم. ما بر اساس آن زندگی می کنیم. این عبادت واقعی ماست! خدایا شکر

آمین